

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۶، ص ۶۸۳۳

برآورد کمی غنایم عصر خلفای راشدین و برخی پیامدهای آن

احمد علی یوسفی *

در طول قریب ۳۰ سال، بعد از وفات رسول الله ﷺ، تا پایان حکومت علی رضی الله عنه، غنایم نقدی و غیر نقدی فراوانی از راه فتوحات نصیب مسلمانان شد. افزایش حجم نقدینگی در مدینه ممکن بود در کوتاه مدت سطح عمومی قیمت‌ها را تحت تأثیر جدی قرار دهد، اما به علت رواج داد و ستدها به نحو کالا به کالا، جریان آزاد تجاری بین عربستان و سایر مناطق، ذوب درهم و دینار و تبدیل آنها به شمش و وسایل زینتی و مصرف بخشی از آنها برای جنگ در خارج از مدینه، بعید به نظر می‌رسد که در بلندمدت در افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای مؤثر بوده باشد. افزایش تولید و درآمد و عمران و آبادانی مدینه و اطراف آن از دیگر پیامدهای اقتصادی غنایم بود.

این نوشتار در صدد برآورد کمی غنایم جنگی عصر خلفای راشدین است و در پایان اشاره‌ای مختصر به برخی پیامدهای آن خواهد داشت.
واژه‌های کلیدی: خلفای راشدین، فتوحات، غنایم، خمس.

*. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و عضو هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

مقدمه

در مقدمه چند مطلب، برای بهره‌برداری بیش‌تر از مطالب آتی ذکر می‌شود:

۱. نقل‌های مختلفی درباره‌ی مقدار غنائیم، جزیه و خراج بعضی مناطق، در منابع تاریخی آمده است. این امر ممکن است بدان جهت باشد که اهالی مناطق فتح شده در فرصت‌های به دست آمده قیام کرده، ولی مجدداً به تصرف سپاه اسلام درمی‌آمدند یا صلح می‌کردند و در فتح‌های بعدی جزیه و غنائیم دیگری به دست می‌آمد.
۲. بعضی از منابع تاریخی برای یک منطقه‌ی فتح شده، جزیه و غنیمت را با هم ذکر کرده‌اند؛ چون در ابتدای جنگ ممکن است غنیمت نصیب سپاه اسلام شده، آنگاه صلح شده و جزیه گرفته باشند.
۳. وجه المصالحه‌ای که به سالانه یا جزیه بودن آن تصریح نشده است، در شمار غنائیم محسوب می‌شود.
۴. برای شهرهایی که با جنگ فتح شدند ولی غنائیم آنها بیان نشده است، متوسط مجموع غنائیم شهرهایی که غنائیم آنها معلوم است محاسبه می‌شود؛ چرا که تعیین حدود مقدار غنائیم با انحراف معیار منطقی و معقول، امری غیر صواب به نظر نمی‌رسد.
۵. در برخی جنگ‌ها تعداد سربازان و سهم سواره و پیاده معلوم است، ولی نسبت سواره به پیاده مشخص نیست. در این گونه موارد نسبت سواره را $\frac{۲}{۳}$ در نظر می‌گیریم. این نسبت در جنگ نصیبین در سال ۱۷ و زالق در سال ۳۰ تصریح شده است و اکثر جنگ‌ها نیز بعد از سال ۱۶ واقع شده که هر روز بر اثر فتوحات و به چنگ آوردن اسب‌های بیش‌تر، بر تعداد سربازان سواره نسبت به پیاده افزوده می‌شد. این گونه محاسبه‌ی برآورد حداقل غنائیم، منطقی است.
۶. اگر در محاسبه‌ی مقدار غنائیم منطقه‌ای، نیاز به نسبت سهم سواره به پیاده باشد، سهم سوار را دو برابر سهم پیاده در نظر می‌گیریم. در برآورد غنائیم معلوم خواهد شد که این نسبت یک امر مسلم برای تقسیم غنائیم جنگی بود.

۷. دینار را بر اساس رابطه‌ی یک به ده درهم تبدیل می‌کنیم و حجم مجموع غنایم را بر اساس درهم بیان می‌کنیم.

۸. اگر جنس غنایم نقدی به درهم یا دینار ذکر نشده باشد، در صورتی که منطقه‌ی فتح شده در قلمرو ایران باشد، آن را به درهم (پول رایج ایران در آن زمان) و اگر در قلمرو روم بوده باشد آن را به دینار (پول رایج روم در آن زمان) محاسبه می‌کنیم.

مقدار کمی غنایم شهرها

حضر موت و قبایل کنده و سکا: این منطقه در زمان ابوبکر (۱۱ ق) با جنگ فتح شد،^۱ اموال و مواشی آنها به غنیمت گرفته شد^۲ و زنان و اولاد آنها به اسارت درآمدند؛^۳ اسرای زن ۱/۰۰۰ نفر بودند،^۴ خمس غنایم و اسرا به مدینه فرستاده شد و بین مردم مدینه تقسیم گردید^۵ و باقیمانده‌ی غنایم بین جنگ‌جویان مسلمان تقسیم شد.^۶

عمان: این شهر نیز در زمان ابوبکر (۱۱ ق) با جنگ فتح گردید^۷ و ۴/۰۰۰ اسیر^۸ و غنایمی از انواع اموال به دست آمد.^۹ کشته‌های مرتدین ۱۰/۰۰۰ نفر بودند.^{۱۰} خمس غنایم را نزد ابوبکر به مدینه فرستادند.^{۱۱}

قبیله‌ی اسد و غطفان و فزاره: این قبایل در زمان ابوبکر (۱۱ ق) با جنگ فتح گردیدند،^{۱۲} خالد بعد از فتح، غنایم و اسیر گرفت^{۱۳} و غنایم و اسرا به مدینه فرستاده شدند.^{۱۴} تعداد اسرا ۳۱ نفر بود.^{۱۵}

بحرین و جزیره‌ی دارین: این مناطق در زمان ابوبکر (۱۱ ق) با جنگ فتح گردید،^{۱۶} اموال زیادی به غنیمت گرفته شد و عده‌ای نیز به دست مسلمانان اسیر شدند.^{۱۷} سهم سوار ۶/۰۰۰ و سهم پیاده به ۲/۰۰۰ رسید.^{۱۸} تعداد سپاهیان مسلمان بیش از ۶/۰۰۰ نفر بود.^{۱۹} خمس غنایم نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۲۰}

سهم پیاده‌ها $۲/۰۰۰ \times ۲/۰۰۰ = ۴/۰۰۰/۰۰۰$

سهم سواره‌ها $۶/۰۰۰ \times ۴/۰۰۰ = ۲۴/۰۰۰/۰۰۰$

سهم جنگ‌جویان ($\frac{۴}{۵}$ غنایم) $۲۴/۰۰۰/۰۰۰ + ۴/۰۰۰/۰۰۰ = ۲۸/۰۰۰/۰۰۰$

کل غنایم^{۲۱} این جنگ $۲۸/۰۰۰/۰۰۰ \times \frac{۵}{۴} = ۳۵/۰۰۰/۰۰۰$

مَهْرَة: این منطقه در زمان ابوبکر (۱۱ ق) فتح شد،^{۲۲} اموال و اسیران زیادی نصیب مسلمانان شد^{۲۳} و ۲/۰۰۰ اسب به غنیمت گرفته شد.^{۲۴} خمس آن نزد ابوبکر فرستاده شد^{۲۵} و بقیه بین لشکر تقسیم گردید.^{۲۶}

کاظمه‌ی عراق (جنگ ذات السلاسل): این منطقه در زمان ابوبکر (۱۲ ق) با جنگ فتح شد.^{۲۷} تعداد لشکریان مسلمان ۱۸/۰۰۰ نفر،^{۲۸} سهم سوار ۱/۰۰۰ درهم و پیاده $\frac{۱}{۳}$ آن بود.^{۲۹} لباس و کلاه فراوانی از سربازان به‌دست آمد که یکی از آنها ۱۰۰ هزار درهم ارزش داشت و ابوبکر آن را به خالد بخشید.^{۳۰} خمس غنایم به مدینه فرستاده شد.^{۳۱} طبق این فرض که سهم سواره $\frac{۲}{۳}$ و پیاده $\frac{۱}{۳}$ بود، کل غنایم عبارت است از: سهم سوار $۱۲/۰۰۰/۰۰۰$ سهم پیاده $۲/۰۰۰/۰۰۰$ سهم جنگ‌جویان $۱۴/۰۰۰/۰۰۰$ و حداقل کل غنایم نقدی $۱۷/۵۰۰/۰۰۰$.

مذار (التَّنْئِي): این منطقه در زمان ابوبکر (۱۲ ق) با جنگ فتح شد.^{۳۲} سهم سوار در این جنگ بیش از جنگ ذات السلاسل بود.^{۳۳} زن و فرزند جنگ‌آوران را اسیر کردند.^{۳۴} کشته‌های دشمن ۳۰/۰۰۰ نفر بود.^{۳۵} خمس غنایم به مدینه فرستاده شد و بقیه بین سپاهیان تقسیم گردید.^{۳۶} سربازان مسلمان ۱۰/۰۰۰ نفر بودند.^{۳۷}

هر چند گفته شده سهم سواره در این جنگ بیش از جنگ ذات السلاسل بود، ما مینا را همان مقدار جنگ ذات السلاسل قرار می‌دهیم تا حداقل آن را مشخص کنیم. تعداد پیاده تقریباً ۳۳۳۴ نفر و سواره ۶۶۶۶ نفر بود؛ بنابراین، غنایم این جنگ به این نحو است: سهم سواره‌ها $۶/۶۶۷/۰۰۰$ پیاده‌ها $۱/۱۱۱/۰۰۰$ ، سهم جنگ‌جویان $۷/۷۷۸/۰۰۰$ و حداقل غنایم $۹/۷۲۲/۵۰۰$.

امغیشیا: این شهر در زمان ابوبکر (۱۲ق) با جنگ فتح شد.^{۳۸} سهم سوار ۱۵۰۰ درهم شد.^{۳۹} آن چنان غنیمت گرفتند که هرگز چنین نگرفته بودند.^{۴۰} غنایم نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۴۱} لشکریان اسلام ۱۸/۰۰۰ نفر بودند؛^{۴۲} در نتیجه، سهم سواره‌ها ۱۸/۰۰۰/۰۰۰، پیاده‌ها ۳/۰۰۰/۰۰۰، جنگ‌جویان ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ و کل غنایم ۲۶/۲۵۰/۰۰۰ بود.

اهل نهرالتمر: این قبیله در سال ۱۲ قمری در مقابل ۱۲/۰۰۰ درهم با مسلمانان صلح کرد.^{۴۳}

الزّاره (ناحیه‌ای در بحرین): این ناحیه در زمان خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ فتح شد. غنایم به دست آمده نزد ابوبکر فرستاده شد و به هر فرد در مدینه یک دینار رسید.^{۴۴} بر اساس تحقیقات، جمعیت مدینه در سال ۱۰ قمری، حداقل ۶۰/۰۰۰ نفر بود.^{۴۵} با توجه به این‌که به طور مرتب، افرادی جنگ‌جو از مدینه به میادین جنگ می‌رفتند و از طرف دیگر، به دلایل مادی و معنوی افرادی از اطراف به مدینه هجرت می‌کردند، اگر جمعیت مدینه را در سال ۱۳ قمری در همان حد فرض کنیم، غیر معقول به نظر نمی‌آید. پس می‌توان گفت ۶۰/۰۰۰ دینار یا ۶۰۰ هزار درهم غنیمت وارد مدینه شد.

یرموک: این ناحیه در زمان عمر (۱۳ ق) با جنگ فتح شد.^{۴۶} تعداد افراد مسلمین به قولی ۴۶/۰۰۰ نفر^{۴۷} و به قول دیگر ۲۴/۰۰۰ نفر^{۴۸} بود. حداقل ۱۲۰ هزار نفر از دشمن کشته شدند.^{۴۹} سهم سوار ۱/۵۰۰ دینار = ۱۵/۰۰۰ درهم شد.^{۵۰} سهم سوار در این نبرد ۲۴/۰۰۰ دینار = ۲۴۰ هزار درهم و سهم پیاده ۸/۰۰۰ دینار = ۸۰/۰۰۰ درهم و به مقدار دینار هم نقره و درهم به آنها رسید.^{۵۱} غنایم و جواهرات فراوان و ۴۰/۰۰۰ اسیر گرفتند.^{۵۲} خمس غنایم به مدینه فرستاده شد و بقیه بین لشکریان تقسیم شد.^{۵۳}

منابع تاریخی در بعضی از ارقام ذکر شده، مثل تعداد لشکریان مسلمانان، سهم غنایم ایشان و تعداد کشته‌های دشمن، اختلاف دارند؛ اما به نظر می‌رسد تعداد لشکریان اعراب مسلمان حداقل ۴۶/۰۰۰ نفر بوده که در چند مرحله به یرموک رسیدند و فقط در یک مرحله

۲۷/۰۰۰ نفر بودند. سهم سربازان از غنائیم نیز به نظر می‌آید ۲۴/۰۰۰ دینار و ۸/۰۰۰ دینار بوده است، اگر چه ممکن است همه‌ی آن از خود جنگ یرموک به‌دست نیامده و بخشی از آن در جنگ‌های قبلی و در مسیر لشکریان تا یرموک به‌دست آمده باشد؛ بنابراین ممکن است فقط در خود یرموک سهم سوار ۱/۵۰۰ دینار باشد و بقیه از مناطق دیگری که بعد از یرموک تقسیم شده‌اند باشد؛ اما ممکن است تعداد کشته‌های دشمن ۱۲۰ هزار یا ۱۰۵ هزار نفر باشد، لکن ما مبنا را ۱۰۵ هزار قرار می‌دهیم؛ بنابراین، سهم پیاده ۱/۳۴۹/۳۹۲/۰۰۰، سواره ۸/۰۹۵/۸۲۴/۰۰۰ سهم جنگ‌جویان ۹/۴۴۵/۲۱۶/۰۰۰ و حداقل کل غنائیم ۱۱/۸۰۶/۵۲۰/۰۰۰ بود.

دمشق: این شهر در زمان عمر (۱۳ ق) با سپاه اعراب مسلمان به جنگ برخاست و سپس صلح کرد^{۵۴} که مبلغ ۱۰۰ هزار دینار مساوی ۱ میلیون درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۵۵} خمس آن به مدینه فرستاده شد و بقیه بین لشکریان تقسیم گردید. لشکر ۳۷/۰۰۰ نفر بودند.^{۵۶}

قادسیه: این منطقه در زمان عمر (۱۴ ق) با جنگ فتح شد.^{۵۷} موقع غنائیم، لشکر اسلام حدود ۳۰/۰۰۰ نفر بودند.^{۵۸} تعدادی اسیر و اموال و اشیا به‌دست آمد که قیمت آنها را کسی نمی‌دانست.^{۵۹} تعداد کشته‌های دشمن در میدان قادسیه ۱۰/۰۰۰ نفر بودند.^{۶۰} آن قدر غنائیم جمع‌آوری شد که قبل و بعد از قادسیه هرگز مثل آن به‌دست نیامد.^{۶۱} درفش کاویان ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار درهم،^{۶۲} کلاه جنگی رستم ۱۰۰ هزار درهم،^{۶۳} لباس‌های جنگی او ۷۰/۰۰۰ و ۶۴ گاو و گوسفند و غذاهای فراوان،^{۶۵} ۳۰/۰۰۰ دینار،^{۶۶} سهم سوار ۱۴/۰۰۰ درهم^{۶۷} و سهم پیاده ۷/۱۰۰ درهم^{۶۸} شد. با این حساب، سهم سوار ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰، پیاده ۴۳۸/۷۵۰/۰۰۰، سهم جنگ‌جویان ۳۵۱/۰۰۰/۰۰۰ و حداقل کل غنائیم نقدی، ۴۳۸/۷۵۰/۰۰۰ بود.

مداین: این شهر در زمان عمر (۱۶ ق) با جنگ فتح شد.^{۶۹} سربازان اسلام ۶۰/۰۰۰ نفر

سواره^{۷۰} بودند که به هر نفر ۱۲/۰۰۰ درهم رسید.^{۷۱} از بیت‌المال مداین، لباس، کالا، جواهرات و ... فراوان به‌دست آمد،^{۷۲} به طوری که تعیین قیمت آن ممکن نبود.^{۷۳} گاو، گوسفند، شتر و غذاهای بی‌شمار نصیب مسلمانان شد.^{۷۴} در بیت‌المال مداین ۳ میلیارد درهم وجود داشت.^{۷۵} قطعه‌ای از فرش ۳/۶۰۰ متر مربعی بهارستان^{۷۶} که به علی ع رسید و بهترین آن هم نبود، با این حال ۲۰/۰۰۰ درهم ارزش داشت.^{۷۷} خمس غنایم، بعد از جدا کردن، به مدینه فرستاده شد و بین اهل مدینه^{۷۸} و ما بقی بین سربازان تقسیم گردید.^{۷۹}

در بعضی منابع تاریخی مقدار موجودی بیت‌المال را برابر ۱۰^{۱۲} × ۳ درهم ذکر کرده‌اند، که نصف آن را رستم، هنگام حرکت به طرف قادسیه با خود برده و بقیه را در بیت‌المال مداین باقی گذاشته بود،^{۸۰} ولی ما در این‌جا مبنا را مقداری قرار می‌دهیم که به‌دست سربازان رسید؛ زیرا معلوم نیست همه‌ی آنچه رستم در بیت‌المال مداین باقی گذاشته بود به‌دست سربازان رسید یا بخشی از آن؛ از منابع تاریخی می‌توان استنباط کرد که بخشی از آن در نبرد مداین به‌دست سربازان اسلام افتاد؛ بنابراین سهم سربازان و کل غنایم را می‌توان بدین نحو حساب کرد: سهم سربازان، ۷۲۰/۰۰۰/۰۰۰ و حداقل کل غنایم نقدی ۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ بود.

جولاء: این شهر در زمان عمر (۱۶ ق) با جنگ فتح شد.^{۸۱} تعداد سپاهیان مسلمان ۱۲/۰۰۰ نفر بودند.^{۸۲} کشته‌های دشمن به ۱۰۰ هزار نفر رسید.^{۸۳} طلا، جواهرات و اشیای زینتی فراوانی از قبیل مجسمه‌های طلایی و ... به‌دست آمد.^{۸۴}

آن قدر غنیمت گرفتند که هرگز مثل آن به‌دست نیامد.^{۸۵} تعداد اسرا به حدی زیاد بود که عمر می‌گفت: خدایا از اسرای جولاء به تو پناه می‌برم.^{۸۶} غنایم جولاء به ۳۰ میلیون درهم و خمس آن به ۶ میلیون درهم رسید.^{۸۷} به هر یک از سربازان اسلام ۹/۰۰۰ درهم و ۹ حیوان رسید.^{۸۸} خمس غنایم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۸۹}

منابع تاریخی از یک طرف مقدار غنایم جولاء را ۳۰ میلیون درهم و از طرف دیگر، تعداد سربازان را ۱۲/۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند که به هر نفر ۹/۰۰۰ درهم رسید، و این دو با هم

نمی‌سازد. بعضی از منابع نیز هر دو را با هم ذکر کرده‌اند. عدم سازگاری این دو نقل بدین جهت است که وقتی به هر سرباز ۹/۰۰۰ درهم برسد، مقدار کل غنایم عبارت خواهد شد از: کل سهم سربازان ($\frac{۴}{۵}$ غنایم) ۱۰۸/۰۰۰/۰۰۰، کل غنایم، ۱۳۵/۰۰۰/۰۰۰.

در نتیجه، این دو نقل، در مقدار کل غنایم و در مقدار خمس آن با هم ناسازگارند. ولی به نظر می‌رسد که با اضافه کردن اشیای دیگر، مثل طلا و جواهرات و اسرا به غنایم نقدی، این ناسازگاری رفع خواهد شد و مقدار هر سهم را می‌توان ۹/۰۰۰ درهم و ۹ حیوان، و در نتیجه مقدار غنایم جولاء را ۱۳۵ میلیون درهم و تعداد ۱۰۸/۰۰۰ = $۹ \times ۱۲/۰۰۰$ حیوان (از قبیل گاو، گوسفند و شتر و ...) و احیاناً تعدادی اسیر و... دانست که خمس آنها لااقل ۲۷ میلیون درهم نقد و ۳۶/۰۰۰ حیوان است.

قیساریه: این شهر در زمان عمر (۱۵ ق) به جنگ برخاست^{۹۰} و سپس صلح برقرار شد.^{۹۱} تعداد کشته‌های دشمن به ۱۰۰ هزار نفر^{۹۲} و تعداد اسرا به، ۴/۰۰۰ نفر رسید^{۹۳} و ۲۰/۰۰۰ دینار یا ۲۰۰ هزار درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۹۴}

خمس غنایم^{۹۵} و اسرا به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۹۶} اسرا بین یتیمان مدینه تقسیم شدند که بعضی برای نوشتن و بعضی برای کارکردن گمارده شدند.^{۹۷}

با توجه به این که وجه المصالحه در حکم غنایم بوده و خمس آن متعلق به حکومت بود. در این نبرد، ۲۰/۰۰۰ دینار، بخشی از غنایم به دست آمده بود؛ زیرا شکی نیست در جنگی که تعداد کشته‌های آن ۱۰۰ هزار نفر و اسرای آن ۴/۰۰۰ نفر بوده غنایم، بسیار بیش از مقدار وجه المصالحه بوده است.

زُقه: این شهر در زمان عمر با سپاه اعراب مسلمان صلح کرد و ۲۰/۰۰۰ دینار = ۲۰۰ هزار درهم وجه المصالحه از آنها دریافت شد. اهل زُها و حِزّان^{۹۸} نیز در زمان عمر با سپاه اسلام صلح کردند و از هر یک از آنها ۲۰/۰۰۰ دینار یا ۲۰۰ هزار درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۹۹} از این سه شهر، مقدار ۶۰۰ هزار درهم غنیمت به دست آمد.

عین الوردة (راس العین): این شهر در زمان عمر با لشکر اعراب صلح کرد و از آنها ۳۰/۰۰۰ دینار = ۳۰۰ هزار درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۱۰۰}

قرقیسیا: اهل این شهر در زمان عمر ابتدا با اعراب مسلمان به جنگ برخاسته، آن‌گاه صلح کردند و از آنها ۳/۰۰۰ دینار یا ۳۰/۰۰۰ درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۱۰۱} اهل سنجار نیز مثل اهل قرقیسیا عمل کردند.^{۱۰۲}

آمد: اهل این شهر در زمان عمر با مسلمانان صلح نمودند و از آنها ۵/۰۰۰ دینار = ۵۰/۰۰۰ درهم وجه المصالحه دریافت شد.^{۱۰۳}

میافارقین: اهل این شهر در زمان عمر با سپاهیان مسلمان صلح نمودند و از آنها ۳/۰۰۰ دینار = ۳۰/۰۰۰ درهم نقداً دریافت شد.^{۱۰۴}

نصیبین: این شهر در زمان عمر (۱۷ ق) به تصرف سپاه اسلام در آمد،^{۱۰۵} تعداد سربازان ۵/۰۰۰ نفر بودند^{۱۰۶} که به هر یک از آنها، به جز چهارپایان، برده و انواع کالاهای گران قیمت، ۱۰/۰۰۰ درهم رسید. خمس غنایم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۱۰۷} در نتیجه سهم سربازان، ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم و کل غنایم، ۶۲/۵۰۰/۰۰۰ درهم شد.

شهرهای لوبیة، لُبدَه، سبره، زویده، مراقیه در زمان عمر با اعراب مسلمان صلح نمودند و از هر یک از این شهرها، تعدادی اسیر، اسب، الاغ، گاو و گوسفند (هر کدام ۳۰۰ تا) گرفتند؛^{۱۰۸} بنابراین مجموع غنایم این شهرها ۱۵۰۰ اسیر، ۱۵۰۰ اسب، ۱۵۰۰ الاغ، ۱۵۰۰ گاو و ۱۵۰۰ گوسفند بود.

بُرَقه: اهل این شهر در زمان خلافت عمر با لشکریان مسلمان به جنگ برخاسته، آن‌گاه صلح نمودند و از آنها ۵۰۰ اسیر و ۵۰۰ چهار پا گرفته شد.^{۱۰۹}

تستر (شوشتر): این شهر در زمان عمر (۱۷ ق) با جنگ فتح شد.^{۱۱۰} تعداد مسلمین بیش از ۲۰/۰۰۰ سواره و پیاده بود.^{۱۱۱} تمام اموال و اغنام آن‌جا را به غنیمت گرفتند؛ از جمله: دینارهای زیاد کسروی و طلا و جواهرات فراوان.^{۱۱۲} غنایم بین سربازان تقسیم گردید، که سهم

سواره ۳/۰۰۰ و سهم پیاده ۱/۰۰۰ درهم شد.^{۱۱۳} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۱۱۴}

بنابراین، غنائیم عبارت است از: سهم پیاده‌ها، ۶/۶۶۷/۰۰۰ سواران ۳۹/۹۹۹/۰۰۰، جنگ‌جویان ۴۶/۶۶۶/۰۰۰ و کل غنائیم نقدی، ۵۸۳/۳۲۵/۰۰۰.

نهادند: این شهر در زمان عمر (۲۱ ق) با جنگ فتح شد.^{۱۱۵} تعداد سربازان مسلمان ۳۰/۰۰۰ نفر،^{۱۱۶} و تعداد کشته‌های دشمن بیش از ۱۰۰ هزار نفر بود.^{۱۱۷} غنائیم فراوانی، از جمله گنج نخیرجان (شامل انواع جواهرات و وسایل زینتی) به دست آمد که ۴ میلیون درهم ارزش داشت.^{۱۱۸} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد و بقیه بین سربازان تقسیم گردید.^{۱۱۹} سهم سواره ۶/۰۰۰ و سهم پیاده ۲/۰۰۰ درهم شد.^{۱۲۰} بنابراین، غنائیم عبارت بود از: سهم سواران ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰، پیاده‌ها ۲۰/۰۰۰/۰۰۰، جنگ‌جویان ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ و کل غنائیم، ۱۷۵/۰۰۰/۰۰۰.

ری: اهل این شهر در زمان عمر (۲۲ ق) ابتدا به جنگ با مسلمانان پرداختند، سپس صلح کردند^{۱۲۱} و مقرر شد که ۲/۰۰۰/۰۰۰ درهم به عنوان وجه المصلحه به صورت نقدی بپردازند.^{۱۲۲} تعداد سپاه اسلام ۱۰/۰۰۰ نفر بود.^{۱۲۳} خمس غنائیم را به مدینه نزد عمر فرستادند.^{۱۲۴} مقدار غنائیم آن، مثل غنائیم نقدی مداین ۹۰۰ میلیون درهم بود.

اصفهان: اهل اصفهان در زمان عمر با فاتحان مسلمان صلح و ۱۰۰ هزار درهم نقدی به ایشان پرداخت نمودند.^{۱۲۵} تعداد سپاهیان مسلمان ۱۷/۰۰۰ نفر بود.^{۱۲۶}

آذربایجان: اهل این منطقه در دوران خلافت عمر (۲۲ ق) ابتدا اقدام به جنگ نمودند، سپس مجبور به صلح شدند^{۱۲۷} و ۸۰۰ هزار درهم به عنوان وجه المصلحه پرداختند^{۱۲۸} و خمس غنائیم نزد عمر فرستاده شد.^{۱۲۹}

فارس و کرمان: در زمان عمر، بین لشکر اعراب مسلمان و اهالی این دو شهر جنگ در گرفت که سرانجام با پیروزی مسلمانان پایان یافت.^{۱۳۰} تعداد مسلمین ۱۷/۰۰۰ نفر^{۱۳۱} و تعداد

کشته‌های دشمن ۱۰۰ هزار نفر بود.^{۱۳۳} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد که بین مهاجرین و انصار تقسیم کرد و باقیمانده‌ی غنائیم بین سربازان اسلام تقسیم شد.^{۱۳۳} سهم سواره بیش از ۸/۰۰۰ درهم و پیاده بیش از ۴/۰۰۰ درهم شد.^{۱۳۴} با توجه به این مطالب، سهم پیاده‌ها ۲۲/۶۶۸/۰۰۰ سواران ۹۰/۶۶۴/۰۰۰ و سهم جنگ‌جویان ۱۱۳/۳۳۲/۰۰۰ و حداقل کل غنائیم نقدی ۱۴۱/۶۶۵/۰۰۰ بود.

تکریت: این شهر در زمان خلافت عمر (۱۶ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد.^{۱۳۵} تعداد سپاهیان عرب مسلمان در این جنگ ۵/۰۰۰ نفر بود.^{۱۳۶} سهم سواره ۳/۰۰۰ درهم و پیاده ۱/۰۰۰ درهم شد.^{۱۳۷} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۱۳۸} در نتیجه سهم پیاده‌ها ۱/۶۶۷/۰۰۰، سواران ۹/۹۹۹/۰۰۰، جنگ‌جویان ۱۱/۶۶۳/۰۰۰ و کل غنائیم ۱۴۵۷۸۷۵۰ بود.

حمص: اهل حمص در عصر خلافت عمر (۱۵ ق) به جنگ با مسلمانان برخاستند، ولی در نهایت مجبور به صلح شدند^{۱۳۹} و مقرر گردید که ۱۷۰ هزار دینار = ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار درهم به مسلمانان پرداخت کنند.^{۱۴۰} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۱۴۱} اسکندریه: این شهر در دوران خلافت عمر (۲۰ ق) بعد از جنگ با اعراب مسلمان مجبور به تقاضای صلح شد^{۱۴۲} و مقدار ۱۳/۰۰۰ دینار = ۱۳۰ هزار درهم به سپاه اسلام پرداخت کردند.^{۱۴۳} خمس غنائیم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۱۴۴} حلب: این شهر در زمان عمر با صلح فتح شد و ۳۰/۰۰۰ دینار = ۳۰۰ هزار درهم پرداخت کردند.^{۱۴۵}

أبَته: این شهر نیز در زمان خلافت عمر (۱۴ ق) با جنگ به تصرف سپاه اسلام درآمد. تعداد سربازان مسلمان ۳۰۰ نفر بود که به هر نفر ۲ درهم و مقداری کالا رسید. تعدادی اسیر و سلاح و دیگی مسی با ۸۰/۰۰۰ مثقال طلا و اساس داخل آن را به غنیمت گرفتند.^{۱۴۶} هر مثقال برابر یک دینار رومی بود؛^{۱۴۷} بنابراین: درهم $۸۰/۰۰۰ \times ۱۰ = ۸۰۰/۰۰۰$

درهم $۶۰۰+۸۰۰/۰۰۰=۸۰۰/۶۰۰$

خراسان (شامل شهرهای آن): این منطقه در زمان عمر (۲۲ ق) به تصرف اعراب مسلمان درآمد. تعداد سپاه اسلام $۲۰/۰۰۰$ بود.^{۱۴۸}

در این جنگ، هم‌چون جنگ قادسیه، سهم سواره $۱۴/۰۰۰$ درهم و پیاده $۷/۱۰۰$ درهم بود؛ در نتیجه، سهم سواران $۱۸۶/۶۶۲/۰۰۰$ ، پیاده‌ها $۴۷/۳۳۵/۷۰۰$ ، جنگ‌جویان $۲۳۳/۹۹۷/۷۰۰$ و کل غنائیم $۲۹۲/۴۹۷/۱۲۵$ شد.

همدان: اهالی این شهر در زمان عمر (۲۲ ق) به جنگ با مسلمین برخاسته، آن‌گاه خواستار صلح شدند.^{۱۴۹} و مقرر شد ۱۰۰ هزار درهم پرداخت نمایند.^{۱۵۰}

رامهرمز: اهل آن در دوران خلافت عمر - بعد از اقدام به جنگ با پرداخت ۸۰۰ یا ۹۰۰ هزار درهم تن به صلح دادند.^{۱۵۱}

نهرتیری: مردم آن در دوران خلافت عمر (۱۵ ق) به جنگ با اعراب مسلمان برخاستند، آن‌گاه بر مقدار ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار درهم صلح را پذیرفتند.^{۱۵۲}

جرزاها: جرزان در دوران خلافت عثمان بر $۸۰/۰۰۰$ درهم نقد با مسلمانان صلح کرد.^{۱۵۳}

قبرص: اهالی آن در زمان خلافت عثمان (۲۸ ق) ابتدا به جنگ با سپاه مسلمانان برخاستند، سپس با ایشان صلح نمودند.^{۱۵۴} در این جنگ، اموال فراوان و بیش از $۸/۰۰۰$ اسیر گرفته شد. خمس غنائیم به مدینه نزد عثمان فرستاده شد و باقی‌مانده بین سربازان تقسیم گردید.^{۱۵۵}

افریقیه: اهالی این ناحیه در دوران خلافت عثمان (۲۷ ق) در مقابل سپاه اسلام به جنگ پرداخت، سپس صلح را بر جنگ ترجیح داد.^{۱۵۶} تعداد سربازان اسلام $۲۳/۰۰۰$ نفر بود.^{۱۵۷} غنائیم

فراوانی، مثل حیوانات، اسرا و اموال نصیب مسلمانان شد.^{۱۵۸} مقدار ۲ میلیون و ۵۲۰ هزار دینار = ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار درهم نقداً به عنوان وجه المصالحه به مسلمانان پرداخت شد.^{۱۵۹}

خمس غنائیم برای عثمان به مدینه ارسال^{۱۶۰} و $\frac{۴}{۵}$ باقی‌مانده بین سربازان تقسیم شد.^{۱۶۱} سهم

سواره به ۳/۰۰۰ دینار = ۳۰/۰۰۰ درهم و پیاده ۱/۰۰۰ دینار = ۱۰/۰۰۰ درهم رسید.^{۱۶۲} بنابراین سهم پیاده‌ها ۲/۶۶۷۰/۰۰۰، سواران ۴۶۰/۰۲۰/۰۰۰ و جنگ‌جویان ۴۸۶/۶۹۰/۰۰۰ و کل غنایم ۶۰۸/۳۶۲/۵۰۰ بود.

باخزرزان: در زمان عثمان به تصرف اعراب مسلمان درآمد، و مقدار ۸۰/۰۰۰ درهم وجه‌المصالحه از آنان دریافت شد.^{۱۶۳}

زرنج (منطقه‌ی سیستان): اهالی آن در سال ۲۳ قمری، ابتدا به جنگ با سپاه مسلمانان برخاستند، سپس مجبور به صلح شدند.^{۱۶۴} والی سیستان، هزار جام طلا را که هزار عبد آنها را حمل می‌کردند به مسلمین داد.^{۱۶۵} تعداد اسرا در این نبرد به ۴۰/۰۰۰ نفر رسید.^{۱۶۶}

زالق (منطقه‌ی سیستان): سپاه اعراب از این شهر ۱۰/۰۰۰ اسیر و بنا به قولی ۳۰/۰۰۰ اسیر گرفت.^{۱۶۷} تعداد مسلمین ۸/۰۰۰ نفر بود که به هر نفر ۴/۰۰۰ درهم رسید. سال فتح آن ۳۰ قمری بود.^{۱۶۸} بنابراین سهم جنگ‌جویان ۳۲/۰۰۰/۰۰۰ و کل غنایم ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ بود. شاپور: در دوران خلافت عثمان (۲۶ ق) با پرداخت ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار درهم تن به صلح داد.^{۱۶۹}

دارابجرد: در دوران خلافت عثمان (۲۷ ق) بر مبنای پرداخت ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار درهم با جنگ‌جویان مسلمان صلح کرد.^{۱۷۰}

آرژان (ارمان): در دوران خلافت عثمان (۲۷ ق) با اعراب صلح نمود^{۱۷۱} و مقرر گردید که ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار درهم پرداخت کنند.^{۱۷۲}

اهل قصور و مداین: در دوران خلافت عثمان (۲۷ ق) بر مقدار ۲۰۰ هزار رطل طلا با سپاه اسلام صلح کرد.^{۱۷۳} هر رطل برابر ۹۰ مثقال^{۱۷۴} و هر مثقال از نظر وزن برابر یک دینار است.^{۱۷۵} بنابراین، می‌توان به این صورت محاسبه نمود:

$$۲۰۰/۰۰۰ \times ۹۰ = ۱۸/۰۰۰/۰۰۰ \text{ (دینار) مثقال}$$

$$۱۸/۰۰۰/۰۰۰ \times ۱۰ = ۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰ \text{ به درهم}$$

زرنج (از منطقه‌ی سیستان): اهالی آن در سال ۳۲ قمری به جنگ با مسلمانان برخاستند، آن‌گاه صلح را پذیرفتند^{۱۷۶} و با ۲۰۰ هزار درهم و ۲/۰۰۰ عبد صلح واقع شد.^{۱۷۷}

نیشابور (منطقه‌ی خراسان): اهل آن در دوران خلافت عثمان (۳۱ ق) به جنگ با اعراب برخاستند آن‌گاه با مبلغ ۱ میلیون درهم صلح شد.^{۱۷۸}

قهستان (منطقه‌ی خراسان): در دوران خلافت عثمان (۳۰ ق) ابتدا به جنگ با سپاه اسلام برخاستند، آن‌گاه مجبور به صلح شدند.^{۱۷۹} صلح بر مبلغ ۶۰۰ هزار درهم واقع شد.^{۱۸۰}

ابیورد (منطقه خراسان): در دوران خلافت عثمان بر اساس پرداخت مبلغ ۴۰۰ هزار درهم صلح را پذیرا شدند.^{۱۸۱}

طوس (منطقه‌ی خراسان): مردمان آن در دوران خلافت عثمان (۳۱ ق) بر مبلغ ۶۰۰ هزار درهم با مسلمانان صلح کردند.^{۱۸۲}

جرجان یا گرگان (منطقه‌ی خراسان): در دوران خلافت عثمان با صلح فتح شد.^{۱۸۳} صلح بر مقدار ۲۰۰ هزار و ۸۰۰ درهم واقع شد.^{۱۸۴} این مبلغ برای جنگ‌آوران مسلمان مصرف می‌شد.^{۱۸۵}

مرو (منطقه‌ی خراسان): در زمان خلافت عثمان (۳۱ ق) با صلح فتح شد.^{۱۸۶} مبلغ صلح ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار بود.^{۱۸۷} بعد از فتح مرو و بعضی بلاد دیگر خراسان، خراج فراوانی از هر طرف به سوی مدینه سرازیر شد به نحوی که مجبور شدند انبارهایی برای آنها بسازند.^{۱۸۸} سرخس (منطقه‌ی خراسان): در دوران خلافت عثمان با مبلغ ۱۵۰ هزار درهم به صلح فتح شد.^{۱۸۹}

بلخ (منطقه‌ی خراسان): در دوران خلافت عثمان (۳۲ ق) بر مبلغ ۴۰۰ هزار درهم با سپاه اسلام صلح نمود^{۱۹۰} و گفته شده با ۷۰۰ هزار درهم صلح شد.^{۱۹۱} مقدار دوم صحیح‌تر است.^{۱۹۲}

طخارستان (منطقه‌ی خراسان): اهالی آن در دوران خلافت عثمان (۳۱ ق) به جنگ با اعراب مسلمان برخاستند، آن‌گاه مجبور به صلح شدند^{۱۹۳} که قرارداد صلح بر ۳۰۰ هزار درهم

۱۹۴ واقع شد.

در مجموع حداقل غنایم شهرهای فوق عبارت است از: ۱۵ میلیارد و ۸۶۶ میلیون و ۷۱ هزار و ۷۷۵ درهم. خمس این غنایم عبارت است از: ۳ میلیارد و ۱۷۳ میلیون و ۲۱۴ هزار و ۳۵۵ درهم.

علی القاعده غنایم باید به صورت نقدی و اشیای قیمتی وارد مدینه می‌شد؛ زیرا مسلمانان در دو جبهه‌ی عظیم ایران و روم جنگ‌های پی‌درپی داشتند و انواع غنایم به‌دست می‌آوردند. برای حل مشکل تقسیم غنایم غیر نقدی بین سربازان مسلمان و مشکل نگهداری و حمل خمس آن به مدینه، معقول به نظر می‌رسد که آنها را تبدیل به درهم و دینار کنند؛ علاوه بر این، از ظاهر نقل‌های تاریخی ذکر شده می‌توان استنباط کرد که علی‌رغم این‌که غنایم به‌دست آمده معمولاً از نوع کالا بود، اما هنگام تقسیم، در اغلب موارد، سهم سپاهیان به صورت نقدی به آنها پرداخت می‌شد. البته، علاوه بر خمس، بخشی از غنایم سهم سربازان نیز باید وارد مدینه می‌شد؛ زیرا تعدادی از خانواده‌ها و بستگان جنگ‌جویان در مدینه سکونت داشتند.

مقدار خمسی که از شهرهای فوق در طول حدود ۳۰ سال وارد مدینه شد، بیش از سه میلیارد درهم بود و گاهی در برخی از جنگ‌ها، مثل یرموک، ۲ میلیارد و ۳۶۱ میلیون و ۳۰۴ هزار درهم خمس غنایم بود که وارد مدینه می‌شد.

همان‌طوری که از بعضی نقل‌های گذشته بر می‌آید، خمس غنایم به طور غالب به محض ورود به مدینه بین مسلمانان مدینه تقسیم می‌شد و حجم پول و درپی آن، تقاضا برای کالاهای، با توجه به نیازهای شدید مردم مدینه به انواع کالاهای ضروری، افزایش پیدا می‌کرد و این امر باعث افزایش قیمت‌ها می‌شد.

وقتی خمس شهرهای دیگری را که مقدار غنیمت به‌دست آمده از آنها بیان نشده است محاسبه و به خمس شهرهای فوق اضافه نماییم، مقدار پول نقدی که در طول حدود ۳۰ سال

وارد مدینه شد، خیلی بیش از ۳ میلیارد و ۱۷۳ میلیون و ۲۱۴ هزار و ۳۵۵^{۱۹۵} درهم خواهد شد.

شهرهایی که مقدار غنائیم به دست آمده از آنها بیان نشده است:

ووجه: در زمان خلافت ابوبکر (۱۲ق) با جنگ فتح شده زن و فرزندان جنگ‌آوران آن‌جا به اسارت مسلمانان درآمدند.^{۱۹۶}

دُبَا: در زمان خلافت ابوبکر با جنگ فتح شده اموالشان به غنیمت مسلمانان درآمد و ۳۰۰ مرد و ۴۰۰ زن و فرزند به عنوان اسیر نزد ابوبکر فرستاده شدند.^{۱۹۷}

قبیله‌ی خولان در یمن: این ناحیه در زمان خلافت ابوبکر (۱۱ق) با جنگ فتح شد و غنیمت و اسیرایی از آن به دست مسلمانان افتاد.^{۱۹۸}

اهل یمامه و قبیله‌ی بنی تمیم: اهل آن در زمان خلافت ابوبکر (۱۱ق) به جنگ با اعراب برخاستند و سپس تن به صلح دادند.^{۱۹۹} طلا، نقره، اموال فراوان، حیوانات و بردگان بسیاری به غنیمت گرفته شد.^{۲۰۰} از هر ناحیه‌ای باغی نصیب مسلمانان شد.^{۲۰۱} خمس غنائیم به مدینه نزد ابوبکر فرستاده شد و بقیه بین سربازان تقسیم گردید.

عین التمر: در زمان خلافت ابوبکر (۱۲ق) با جنگ به تصرف سپاهیان اسلام درآمد و^{۲۰۲} زن و فرزندان آنها به دست مسلمانان اسیر شدند.^{۲۰۳} خمس غنائیم نزد ابوبکر فرستاده شد^{۲۰۴} و باقی مانده‌ی غنائیم بین سپاهیان تقسیم شد.^{۲۰۵}

دومة الجندل: در زمان خلافت ابوبکر (۱۲ق) با جنگ فتح شد.^{۲۰۶}

میسان: در زمان خلافت ابوبکر (۱۲ق) با جنگ فتح گردید و اسیران و غنائیمی در این جنگ به دست مسلمانان افتادند.^{۲۰۷}

حصید: در زمان خلافت ابوبکر (۱۱ق) با جنگ فتح گردید^{۲۰۸} و غنائیم و اسیرانی گرفته شدند.^{۲۰۹} اسیران نزد ابوبکر فرستاده شدند.^{۲۱۰}

مُصَيِّخ: این شهر در دوران خلافت ابوبکر (۱۱ق) با جنگ فتح گردید^{۲۱۱} و غنائیم و اسیرایی

نصیب مسلمانان شد.^{۲۱۲} اسرا به مدینه نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۲۱۳}

اَلَيْسَ: این شهر در زمان ابوبکر (۱۲ ق) با جنگ فتح گردید.^{۲۱۴} سپاه مسلمانان بیش از ۱۸ هزار نفر بودند.^{۲۱۵} تعدادی اسیر^{۲۱۶} و ۷۰ هزار نفر کشته شدند^{۲۱۷} و خمس غنایم نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۲۱۸}

سوی: در زمان خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ فتح شد^{۲۱۹} و غنایمی به دست آمد که خمس آن به مدینه فرستاده شد.^{۲۲۰}

قَزَيْتِيْن: در دوران ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد و در این فتح غنایمی نصیب مسلمانان شد.^{۲۲۱}

خُوَارِزْمِ: در دوران خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد و اهل آن جا اسیر شدند^{۲۲۲} و خمس غنایم به مدینه نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۲۲۳}

ثَنِيْ: در زمان خلافت ابوبکر (۱۲ ق) با جنگ فتح گردید و تعدادی اسیر شدند و خمس غنایم به مدینه نزد ابوبکر فرستاده شد.^{۲۲۴}

نرمیل: در زمان خلافت ابوبکر (۱۱ ق) با جنگ فتح گردید و اسرایمی نصیب مسلمانان شد و خمس غنایم نزد ابوبکر به مدینه فرستاده شد.^{۲۲۵}

تَوْج: در زمان خلافت عمر (۲۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، هر چه در آن جا بود به غنیمت گرفته شد و خمس آن نزد عمر به مدینه فرستاده شد.^{۲۲۶}

مکران: در زمان خلافت عمر (۲۳ ق) با جنگ فتح گردید، غنایم زیادی نصیب مسلمانان شد و خمس غنایم نزد عمر به مدینه فرستاده شد و بقیه بین سپاهیان تقسیم گردید.^{۲۲۷}

مَرْجِ رَاهِط: در زمان خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ فتح گردید، افرادی به اسارت سپاه اسلام درآمد^{۲۲۸} و خمس غنایم نزد ابوبکر به مدینه فرستاده شد.^{۲۲۹}

غوطه: در زمان خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ فتح شد،^{۲۳۰} زن و بچه و اهل آن جا به اسارت درآمدند^{۲۳۱} و خمس غنایم نزد ابوبکر به مدینه فرستاده شد.^{۲۳۲}

مرج الصفر: در دوران خلافت ابوبکر (۱۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد،^{۲۳۳} مال و غنایم بی‌شماری نصیب مسلمانان شد^{۲۳۴} و خمس غنایم نزد ابوبکر به مدینه فرستاده شد.^{۲۳۵}

نمارق: در دوران خلافت عمر (۱۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، غنایم فراوان، از جمله عطر، نصیب مسلمانان شد و خمس غنایم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۲۳۶}

کسکر (سقاطیه): در زمان خلافت عمر (۱۳ ق) با جنگ فتح گردید، غنایم فراوان، از جمله آذوقه و مخازن پادشاه به تصرف مسلمانان درآمد و خمس غنایم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۲۳۷}

بویب: در زمان خلافت عمر (۱۳ ق) با جنگ فتح شد اسیر و غنایم فراوان از جمله گاو و گوسفند و آرد نصیب مسلمانان شد و همه‌ی غنایم تقسیم و خمس آن به مدینه فرستاده شد.^{۲۳۸}

بعلیک: در زمان خلافت عمر (۱۴ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، مال، سلاح، اسب و برده‌ی بی‌شمار گرفته شد.^{۲۳۹} تعداد مسلمانان ۵۱ هزار نفر بود و آن قدر از سپاه دشمن کشته شدند که روی زمین سرخ شد.^{۲۴۰}

فلسطین: در زمان خلافت عمر (۱۴ ق) با جنگ فتح شد، غنایم و اسیر بسیار نصیب مسلمانان شد و خمس آن نزد عمر به مدینه فرستاده و باقی‌مانده‌ی آن بین سپاهیان تقسیم شد.^{۲۴۱} تعداد سپاهیان حدود ۲۰/۰۰۰ نفر بود.^{۲۴۲}

بصره: در زمان خلافت عمر (۱۴ ق) با جنگ تصرف شد، کالا، سلاح و اسیر به غنیمت مسلمین درآمد. خمس غنایم را جدا و بقیه را بین سپاهیان تقسیم کردند. مسلمانان ۳۰۰ نفر بودند.^{۲۴۳}

ماسبذان: در دوران خلافت عمر (۱۶ ق) با جنگ فتح گردید.^{۲۴۴} سپاه اعراب ۱۰ هزار نفر بودند و غنیمت بی‌شماری گرفتند.^{۲۴۵}

زُور: در دوران خلافت عمر با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، مسلمانان ۱۰ هزار نفر

بودند و آن قدر غنیمت گرفتند که امکان شمارش آن نبود.^{۲۴۶}

قنسرین (منطقه‌ی دمشق): در دوران خلافت عمر (۱۵ ق) با جنگ فتح شد،^{۲۴۷} و گاو و گوسفندانی به غنیمت گرفتند^{۲۴۸} و بخشی از آن را بین سربازان تقسیم کردند.^{۲۴۹}

خابورا: در دوران خلافت عمر با جنگ فتح شد و اموال آن جا به غنیمت مسلمانان درآمد.^{۲۵۰} تعداد مسلمین ۱/۰۰۰ سوار نخبه بود.^{۲۵۱}

اهواز: در دوران خلافت عمر (۱۷ ق) با جنگ به دست اعراب مسلمان اسلام که ۱۰ هزار نفر بودند^{۲۵۲} فتح گردید.^{۲۵۳} اموال آن جا را به غنیمت گرفته،^{۲۵۴} خمس غنایم را نزد عمر فرستادند.^{۲۵۵}

منادر: در دوران خلافت عمر (۱۷ ق) با جنگ به تصرف سپاه اسلام که ۱۰ هزار نفر بودند درآمد^{۲۵۶} و اموال آن جا به غنیمت و اهل آن جا به اسیری درآمدند.^{۲۵۷}

نهر تیری: در زمان خلافت عمر (۱۷ ق) با جنگ فتح شده و غنایم فراوانی به دست آمد.^{۲۵۸}

سوس: در دوران خلافت عمر (۱۷ ق) با جنگ به تصرف سپاه اسلام که ۱۰ هزار نفر بودند^{۲۵۹} درآمد^{۲۶۰} و هر چه آن جا بود تقسیم شد.^{۲۶۱}

قم: در زمان عمر با جنگ فتح و هر چه در آن بود جمع شد.^{۲۶۲}

طرابلس: در زمان خلافت عمر (۲۲ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد و هر چه در آن جا بود به غنیمت گرفته شد.^{۲۶۳}

حلوان: در دوران خلافت عمر با جنگ فتح و هر چه در آن جا بود جمع شد.^{۲۶۴}

ارمینیه: در زمان خلافت عثمان (۲۴ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان که ۱۲ هزار نفر بودند درآمد و غنایم و اسیرانی به دست مسلمانان افتادند.^{۲۶۵}

بلنجر: در دوران خلافت عمر (۲۲ ق) با جنگ فتح و غنایمی نصیب مسلمانان شد.^{۲۶۶}

جُور (اردشیر خره): در دوران خلافت عمر (۲۳ ق) با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد و غنایمی به دست آمد که خمس آن را نزد عمر فرستادند و باقی مانده را بین سپاهیان تقسیم

کردند.^{۲۶۷}

سجستان (سیستان): در زمان خلافت عثمان با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد، غنائم بی‌شمار و برده‌ی بسیار نصیب مسلمانان گردید و خمس غنائم به مدینه نزد عثمان فرستاده شد.^{۲۶۸}

پیرو یا بیرو (منطقه‌ی اهواز): در دوران خلافت عمر (۲۳ ق) با جنگ به تصرف سپاه اسلام درآمد، آنچه آن‌جا بود به غنیمت گرفته شد و خمس غنائم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۲۶۹}

کابل: در دوران خلافت عمر با جنگ به تصرف مسلمین درآمد، زنان و فرزندان اسیر شدند و اموال فراوان به غنیمت گرفته شد. خمس غنائم به مدینه نزد عمر فرستاده شد.^{۲۷۰}

طالقان: در زمان عثمان با جنگ به تصرف مسلمانان درآمد و غنائم بسیار و برده‌ی بی‌شمار در این جنگ نصیب مسلمانان شد.^{۲۷۱}

شمشاط: در دوران خلافت عثمان به تصرف مسلمانان که ۱۶ هزار نفر بودند درآمد و غنائم بسیار و اسرای فراوان نصیب مسلمانان شد.^{۲۷۲}

بَيْلِقَان، حص بَزْدَعَة (دو شهر): در دوران خلافت عثمان به تصرف اعراب مسلمان درآمد و مال المصالحه دریافت شد.^{۲۷۳}

شروان: در زمان عثمان به تصرف اعراب مسلمان درآمد و وجه المصالحه دریافت شد.^{۲۷۴}

فیلان، نَکْرُو طبرستان (سه شهر): در زمان عثمان به تصرف مسلمانان درآمد و تحفه‌ها و هدایا به مسلمین تقدیم کردند.^{۲۷۵}

خلاط: در زمان عثمان به تصرف مسلمانان درآمد، زن و فرزندان آنها اسیر و مال و ظرایف بسیار به غنیمت گرفته شد.

سند (هند): در سال ۳۹ قمری حارث بن مره عبدی با اجازه‌ی امیر المؤمنین علیه السلام^{۲۷۶} و به

امر او برای جهاد و غزا به کشور سند رفت و غنائم بسیار و برده‌ی بی‌شمار گرفت و در یک روز

هزار اسیر تقسیم نمود.^{۲۷۷}

اگر متوسط غنائیم شهرهایی را که غنائیم آنها مشخص شده برای تعیین حدود غنائیم سایر شهرها محاسبه نماییم هر چند این محاسبه دقیق نیست، از مقدار تقریبی غنائیم نیز می‌توان به پیامدهای اقتصادی آن، از جمله تغییر قیمت‌ها دست یافت.

ممکن است این اشکال به ذهن برسد که دلیل ذکر نشدن مقدار غنائیم برخی شهرها در منابع تاریخی، ناچیز بودن مقدار آن باشد؛ بنابراین اگر متوسط غنائیم برخی شهرها برای آن مناطق محاسبه گردد، غیر واقعی خواهد بود. در پاسخ اشکال بالا کافی است توجه شود که منابع تاریخی مطالبی درباره‌ی آن شهرها نقل می‌کنند که اشکال بالا را غیر موجه می‌نماید. برخی از این نقل‌ها بدین قرارند:

- در فتح «مرج الصفر» مال و غنائیم بی‌شمار نصیب مسلمانان شد.^{۲۷۸}

- در فلسطین، غنائیم و اسیر بسیار نصیب مسلمانان شد.^{۲۷۹}

- در زور، آن قدر غنیمت گرفتند که امکان شمارش نبود.^{۲۸۰}

- در طالقان غنائیم بسیار و برده‌ی بی‌شمار نصیب مسلمانان شد.^{۲۸۱}

- در شمشاط غنائیم بسیار و برده‌ی بی‌شمار نصیب مسلمانان شد.^{۲۸۲}

در مورد تعداد مسلمانان موقع حمله به برخی از این شهرها از منابع تاریخی بر می‌آید که: در حمله به فلسطین ۲۰ هزار، در شمشاط ۱۶ هزار، در ارمینیه ۱۲ هزار، در ماسبذان، زور، اهواز، مناذر،^{۲۸۳} هر کدام ۱۰ هزار و اَلِیس ۱۸ هزار نفر بودند. در حالی که در بسیاری از شهرهایی که غنائیم فراوان از آنها به دست آمده است، تعداد سپاهیان در همین حدود یا کم‌تر از آن بود.

هم‌چنین برای نشان دادن گستردگی جنگ‌های این شهرها می‌توان اشاره‌ای هم به تعداد کشته‌های دشمنان نمود: در اَلِیس ۷۰ هزار، در قیساریه ۱۰۰ هزار و در عمان ۱۰ هزار نفر و ...^{۲۸۴} بودند.

منابع تاریخی برای شهرهایی که از آنها غنایم فراوان نقدی بیان کرده‌اند، تعداد جنگ‌جویان و رقم کشته‌های دشمنان را مثل بالا ذکر کردند؛ بنابراین، اگر متوسط غنایم نقدی شهرهایی که غنایم آنها مشخص شده است را برای سایر شهرهایی که غنایم از آنها گرفته شده ولی مقادیر آنها بیان نشده است محاسبه کنیم، دارای انحراف معیار غیر منطقی نخواهد بود و، در نتیجه، می‌توانیم تغییر قیمت‌ها و پیامدهای اقتصادی را براساس آن تحلیل کنیم.

البته رقم بسیار بزرگ مربوط به غنایم جنگ یرموک را که باعث انحراف فوق العاده زیادی می‌شود، از مجموعه‌ی غنایم خارج می‌کنیم و بدین وسیله متوسط عدد به‌دست آمده، دارای حداقل انحراف معیار و منطقی‌تر خواهد بود.

بنابر مطالب بالا، تعداد شهرهایی که غنایم آنها حساب شده است ۵۲ مورد و مقدار غنایم آنها عبارت است از ۴ میلیارد و ۵۹ میلیون و ۵۵۱ هزار و ۷۷۵ درهم و مقدار متوسط غنایم هر شهر عبارت است از:

$$\text{درهم } ۱۵/۸۶۶/۰۷۱/۷۷۵ \div ۵۲ = ۳۰۵/۱۱۶/۷۶۴$$

شهرهایی که مقدار غنایم گرفته شده از آنها بیان نشده است، عبارت‌اند از: حضر موت، عمان، قبیله‌ی اسد و غطفان، مَهْرَة، قبرص، زرنج، ولجه، دُبا و ۵۷ شهر^{۲۸۵} دیگر که در مجموع به ۶۵ شهر می‌رسد. که با توجه به مقدار متوسط غنایم، می‌توان غنایم نقدی این شهرها را به نحو زیر محاسبه نمود:

$$\text{درهم } ۶۵ \times ۳۰۵/۱۱۶/۷۶۴ = ۱۹/۸۳۲/۵۸۹/۶۹۳$$

$$\text{درهم } ۱۹/۸۳۲/۵۸۹/۶۹۳ \div ۵ = ۳/۹۶۶/۵۱۷/۹۳۸$$

اگر این خمس با خمس قبلی جمع شود، مقدار آن برابر است با:

$$\text{درهم } ۳/۹۶۶/۵۱۷/۹۳۸ + ۳/۱۷۳/۲۱۴/۳۵۵ = ۷/۱۳۹/۷۳۲/۲۹۳$$

بنابراین، در طول حدود ۳۰ سال، تقریباً به مقدار ۷ میلیارد و ۱۳۹ میلیون و ۷۳۲ هزار و

۲۹۳ درهم پول از شهرهای فتح شده وارد مدینه شد.

مقدار فوق، غیر از غنائم شهرهایی است که به جنگ با سپاه اعراب قیام می‌کردند و بعد از مدتی جنگ و غنیمت گرفتن، سپاه دشمن درخواست صلح می‌کرد و صلح بین آنها واقع می‌شد. ما در این‌گونه موارد که مقدار غنائم آنها مشخص نبود، فقط مقدار وجه المصلحه‌ی معلوم را به عنوان غنیمت محاسبه نمودیم. تعداد این شهرها که قبلاً ذکر شده است، کم نیست. هم‌چنین باید یادآوری کنیم که احتمالاً تعداد شهرهایی که مسلمانان در هنگام جنگ از آنها غنیمت، وجه المصلحه و هدیه گرفتند، بیش از آن چیزی است که ما از منابع تاریخی به‌دست آورده‌ایم.

رقم خمسی که محاسبه کردیم، عدد نجومی به نظر می‌رسد، اما همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ پیش‌گویی فرموده بودند، در گنج‌های دو امپراطوری جهان آن روز - ایران و روم - به سوی مسلمانان باز شده بود.

برخی پیامدهای اقتصادی

۱. تأثیر غنائم بر سطح عمومی قیمت‌های مدینه و اطراف آن

براساس رابطه‌ی (اتحاد) مقداری پول $(MV = PY)$ مطلب فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم اگر V (سرعت گردش پول) را ثابت و برابر با یک فرض کنیم،^{۲۸۶} سمت چپ اتحاد فوق، M (حجم پول) بیش از هفت میلیارد درهم در ۳۰ سال افزایش نشان می‌دهد. در صورتی این افزایش حجم پول قادر نبود P (سطح قیمت‌ها) را افزایش دهد که مقدار Y (کالاهای قابل مبادله) نیز به تناسب M افزایش یابد. چنین افزایش متناسبی بسیار بعید به نظر می‌رسد. در نتیجه، میزان افزایش P (سطح عمومی قیمت‌ها) بیش از افزایش متناسب Y (کالاهای قابل مبادله) بود و این امر همان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در صدر اسلام است. شاهد روشن این تحلیل، سه روایتی است که در کتب روایی آمده است:

عمر بن شعیب نقل می‌کند:

در زمان ابوبکر، هنگامی که مال فراوان شد و قیمت شتر افزایش یافت، او برای اهل

قریه قیمت هر صد شتر را ششصد تا هشتصد دینار تعیین کرد.^{۲۸۷}

ابوداود می‌نویسد:

دیهی قتل در زمان پیامبر ﷺ ۸۰۰ دینار یا ۸/۰۰۰ درهم بود. وقتی که زمان

خلافت عمر شد، وی خطبه‌ای خواند و گفت: قیمت شتر بالا رفته است؛ سپس دیه را برای

صاحبان دینار ۱/۰۰۰ دینار و برای صاحبان درهم ۱۲/۰۰۰ درهم قرار داد.^{۲۸۸}

ابن سعد می‌نویسد:

در زمان عثمان، مال چنان زیاد شد که گاهی کنیزی به مقدار وزن خود از درهم، و

اسبی به صد هزار و درخت خرمایی به هزار درهم فروش می‌رفت.^{۲۸۹}

با مراجعه به کتاب‌های لغت درمی‌یابیم که واژه‌ی مال در صدر اسلام گاهی در معنای عام،

یعنی هر چیز با ارزش و گاهی در معنای خاص، یعنی درهم و دینار، به کار برده می‌شد و کاربرد

دومی اصل بود؛ بنابراین، دور نمی‌نماید که منظور از مال در دو نقل پیش‌گفته، درهم و دینار

باشد؛ به دیگر سخن، می‌توان گفت حجم پول افزایش یافته بود.

به نظر می‌آید که افزایش قیمت کنیز، اسب و درخت خرما در نقل آخر، همراه با کمی

اغراق باشد، اما از مجموع آنچه ذکر شد برمی‌آید که سطح قیمت‌ها افزایش یافته بود؛ چرا که

علت افزایش قیمت‌ها را به افزایش درهم و دینار نسبت داده است و زمانی، شتر، اسب و کنیز

از قبیل کالاهایی بودند که تا حد زیادی، تغییر قیمت آنها نمایانگر تغییر سطح قیمت‌ها بوده

است.

آیا این تغییرات در کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتاد یا جریان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها

مدت زیادی ادامه می‌یافت؟ آنچه روشن است، پدیدار شدن تورم در کوتاه‌مدت است، اما

داوری در مورد تورم بلندمدت، با توجه به منابع روایی و تاریخی، کاری مشکل به نظر

می‌رسد؛ بلکه می‌توان شواهدی ارائه داد که توژم شدید، به گونه‌ای که عرف آن زمان در رفتارهای اقتصادی‌اش در قبال آن از خود واکنش آشکار نشان دهد، رخ نمی‌داد. این شواهد عبارت‌اند از:

الف) توژم، زمانی معنا پیدا می‌کند که در داد و ستدها، کالاها با پول مبادله گردند؛ زیرا توژم، چیزی جز کاهش ارزش پول نیست. بخش مهم و گسترده‌ی دادوستدهای مردم در صدر اسلام، مبادله‌ی کالا به کالا بود. اگر جریان توژم ادامه پیدا می‌کرد، به مرور مبادله‌ی کالا با پول جای خود را به مبادله‌ی کالا با کالا می‌داد و این امر از ادامه‌ی توژم جلوگیری می‌کرد، یا میزان آن را در بلندمدت کاهش می‌داد.

ب) جریان آزاد تجاری بین عربستان و ایران و روم، به ویژه پس از فتح سرزمین‌های ایران و روم از اوایل دهه‌ی دوم هجری، هر گونه افزایش تقاضای یک کالا نسبت به عرضه‌ی آن را از راه واردات آن کالا پاسخ می‌داد. به‌ویژه این پاسخ در بلندمدت، با لحاظ این‌که پول‌های جاری در صدر اسلام، همان درهم و دینارهای ایرانی و رومی بودند، نمایان می‌شد. ج) اگر ارزش درهم و دینار کاهش پیدا می‌کرد، با توجه به هزینه‌ی اندک ذوب آنها، که در حد یک در صد بود،^{۲۹۰} افراد به خلاف خطر احتمالی، به ذوب و بدل کردن آنها به شمش و جواهرات زینتی دست می‌زدند و این امر در بلندمدت از حجم پول می‌کاست و در نتیجه، توژم در بلندمدت تعدیل و کنترل می‌شد.

د) بخشی از خمس درهم‌ها و دینارهای به غنیمت گرفته شده صرف هزینه‌های جنگی می‌شد. از منابع روایی و تاریخی نتوانستیم نشان دهیم که خمس غنایم در خود همان شهرها به مصرف هزینه‌های جنگی می‌رسید، اما به یقین بخشی از آنها را صرف سربازان و هزینه‌های جنگی در مناطقی غیر از مدینه و اطراف آن می‌کردند که این امر از حجم مصرف درهم و دینارهای وارد شده به مدینه در خود مدینه و اطراف آن می‌کاست و، در نتیجه، اثر افزایش قیمت ناشی از آنها را در مدینه و اطرافش کاهش می‌داد.

۲. تأثیر غنائیم بر تولید و درآمد

غنائیم از اقلام مختلفی از جمله درهم و دینار و اسرا تشکیل می‌شد. حجم عظیمی از درهم و دینارها، شامل خمس و سهم جنگ‌جویان، همراه با اسرای فراوانی از شهرهای مختلف و دوردست جمع‌آوری و به مدینه منتقل و اکثر آنها بین مسلمانان مدینه و اطراف آن تقسیم می‌شد. در نتیجه‌ی این وضعیت، علاوه بر آشفتگی و ناامنی در مناطقی که به جنگ با سپاه مسلمانان اقدام می‌کردند، به شدت حجم عظیمی از نیروهای انسانی آن‌جا، به سبب اسارت، کم می‌شد؛ هم‌چنین دارایی نقدی مردم آن‌جا که سرمایه‌ی نقدی تولیداتشان محسوب می‌شد، کاهش می‌یافت. نتیجه‌ی چنین وضعیتی، حداقل، کاهش تولید و درآمد آن مناطق در کوتاه‌مدت بود. اما در مدینه و اطراف آن دو عامل تولید، یعنی نیروی انسانی (اسرا) و سرمایه‌ی نقدی، به شدت افزایش می‌یافت. با توجه به توصیه‌ی اسلام به کار و تلاش و روحیه‌ی تجارت‌پیشگی مردم جزیره‌العرب، این دو عامل با هزینه‌ی بسیار اندک در اختیار عمران و آبادانی و تولیدات قرار می‌گرفت؛ به ویژه گاهی بین اسرا افراد متخصص پیدا می‌شدند که مسلمانان از تخصص آنها برای عمران و تولیدات بهره‌برداری می‌کردند. آبادکردن انواع باغ‌ها، مزارع، آبیاری، احداث نهرهای آب و استفاده از اسرا در پرورش انواع حیوانات، همانند شتر، اسب، گوسفند و گاو، برخی از اقداماتی بود که بر آبادانی و تولیدات مدینه و اطراف آن می‌افزود.

پی نوشت‌ها:

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۸؛ ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۹؛ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۶۵.
۲. ابن الاثیر، همان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۳۸.
۳. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۳۳۸؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۶۶.
۴. محمدبن جریر طبری، همان.
۵. همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ ابن الاثیر، همان، ج ۲، ص ۴۹.
۶. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
۷. ابن الاثیر، همان، ص ۴۳؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۶؛ عبدالراحمین ابن خلدون، همان، ص ۵۰۶.
۸. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۶ (طبری خمس اسرا را ۸۰۰ نفر نقل کرد که ۵ برابر آن می شود ۴/۰۰۰)؛ عبدالراحمین ابن خلدون، همان، ص ۵۰۷.
۹. ابن الاثیر، همان، ص ۴۳؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۶.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۵ و ۱۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۹.
۱۳. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۵ و ۱۶، یعقوبی، همان.
۱۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۶، یعقوبی، همان.
۱۵. یعقوبی، همان.
۱۶. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۱؛ ابن الاثیر، همان، ص ۴۲؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۵۳ و عبدالرحمان ابن خلدون، همان، ص ۵۰۵.
۱۷. همان.
۱۸. محمدبن جریر طبری، همان و عبدالرحمان ابن خلدون، همان.
۱۹. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۵۲.
۲۰. همان، ج ۲، ص ۵۴.
۲۱. سهم پیاده‌ها، سواره‌ها، مجموع سهم جنگ جویان و کل غنایم بر اساس این روابط - که در صفحات پیشین گفته شد - برآورد می شود و فقط نتیجه‌ی برآورد، بدون ذکر روابط بیان می شود.
۲۲. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۷؛ ابن الاثیر، همان، ص ۴۴ و ابن خلدون، همان، ص ۵۰۷.
۲۳. محمدبن جریر طبری، همان، و ابن الاثیر، همان.
۲۴. محمدبن جریر طبری، همان، ابن خلدون، همان.
۲۵. محمدبن جریر طبری، همان، ابن الاثیر، همان، و ابن خلدون، همان.
۲۶. محمدبن جریر طبری، همان.
۲۷. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۴۹؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۱ و ابن خلدون، همان.
۲۸. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۴۷؛ ابن الاثیر، همان، و ابن خلدون، همان، ص ۵۰۷ و ۵۰۸.

۲۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵۰.
۳۰. همان، ص ۳۴۹؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۱ و ابن خلدون، همان.
۳۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵۰؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۱ و ابن خلدون، همان.
۳۲. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵۲ و ابن خلدون، همان.
۳۳. محمد بن جریر طبری، همان.
۳۴. همان و ابن الاثیر، همان، ص ۵۲.
۳۵. محمد بن جریر طبری، همان، ابن خلدون، همان، ص ۵۰۸ و ابن الاثیر، همان.
۳۶. محمد بن جریر طبری، همان و ابن الاثیر، همان، ص ۵۲.
۳۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۴۷ (در این صفحه تعداد سربازان همراه خالد را ۱۰/۰۰۰ نفر گفته شد و جنگ مذار بعد از آن اتفاق افتاد)؛ ابن خلدون، همان؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۲.
۳۸. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵۸.
۳۹. همان؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۴.
۴۰. محمد بن جریر طبری، همان، ابن الاثیر، همان.
۴۱. ابن الاثیر، همان.
۴۲. محمد بن جریر طبری، همان (این جنگ را خالد بلافاصله بعد از جنگ الیس شروع کرده است؛ بنابراین تعداد لشکرش باید در همان حد باشد).
۴۳. العسقری، تاریخ خلیفه، ص ۷۷.
۴۴. یقوعوبی، همان، ص ۱۳۴.
۴۵. در کتاب التراتیب الاداریه آمده است که در روزهای آخر حیات رسول الله ﷺ سی هزار مرد به او اقتدا می کردند. چون مردم مرتب از اطراف مدینه به مدینه مهاجرت می کردند، اگر تعداد ۱۰/۰۰۰ نفر را مهاجر در نظر بگیریم، ۲۰/۰۰۰ نفر باقی می ماند و اگر متوسط هر خانوار را سه نفر در نظر بگیریم، حداقل جمعیت مدینه در هنگام وفات رسول الله ﷺ ۶۰/۰۰۰ نفر بوده است. الکتانی، التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۴۰۷.
۴۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۹۴ به بعد.
۴۷. همان، ص ۳۹۵؛ ابن الاثیر، همان، ص ۶۹ و ابن خلدون، همان، ص ۵۱۶.
۴۸. ابی الحسن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۴۱.
۴۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۰۰ و ابن الاثیر، همان، ص ۷۲.
۵۰. محمد بن جریر طبری، همان.
۵۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۷۱.
۵۲. همان، ص ۲۶۹.
۵۳. همان، ص ۲۷۰.
۵۴. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۴۰؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۶۰.
۵۵. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۵۶. همان، ص ۱۶۱.
۵۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۶۴ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۱۹.
۵۸. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۸۷ و ۵۶۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ابن الاثیر، همان، ص ۹۸.

۵۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۴۹۴؛ ابن الاثیر، همان، ص ۹۹؛ یعقوبی، همان، ص ۱۴۵؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۰۴ و ابن خلدون، همان، ص ۵۳۵.
۶۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۶۴؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۱۹؛ ابن خلدون، همان.
۶۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۶۵؛ ابن الاثیر، همان و ابن خلدون، همان.
۶۲. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۶۴؛ ابن الاثیر، همان و ابن خلدون، همان.
۶۳. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۶۶ و ابن الاثیر، همان.
۶۴. محمد بن جریر طبری، همان.
۶۵. ابن الاثیر، همان، ص ۱۰۲ و احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۰۴.
۶۶. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۰۳.
۶۷. یعقوبی، همان، ص ۱۴۵.
۶۸. همان.
۶۹. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۱۰ و ۲۰؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۰؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۳۷ و ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۷۶.
۷۰. ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۳ و ابن خلدون، همان، ص ۵۳۸.
۷۱. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۳؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۳۸ و ابن کثیر دمشقی، همان، ص ۷۸.
۷۲. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۷؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۳۷ و ۵۳۸؛ ابن کثیر دمشقی، همان، ص ۷۶.
۷۳. ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۰؛ ابن کثیر دمشقی، همان، ص ۷۶۷.
۷۴. ابن الاثیر، همان.
۷۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۰.
۷۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۱؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۳؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۳۸ و ابن کثیر دمشقی، همان، ج ۷، ص ۷۷.
۷۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۱؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۳؛ ابن خلدون، همان و ابن کثیر دمشقی، همان، ص ۷۸.
۷۸. همان.
۷۹. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن الاثیر، همان؛ ابن خلدون، همان و ابن کثیر دمشقی، همان.
۸۰. ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۰ و ابن خلدون، همان، ص ۵۳۷.
۸۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۶؛ العسقری، همان، ص ۹۴؛ ابی الحسن البلاذری، همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۵ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۵.
۸۲. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۶؛ العسقری، همان؛ ابی الحسن البلاذری، همان، ص ۲۶۴ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۴.
۸۳. محمد بن جریر طبری، همان؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۵ و ابن خلدون، همان، ص ۵۳۹.

۸۴. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۸ و ۲۹؛
 دینوری، **الاخبار الطوال**، ص ۱۲۸؛ ابن الاثیر، همان،
 ص ۱۴۶.
۸۵. دینوری، همان، ص ۱۲۹.
۸۶. همان.
۸۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۹؛ العسقری،
 همان، ص ۹۵؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۶ و
 ابن خلدون، همان، ص ۵۳۹.
۸۸. محمد بن جریر طبری، همان و ابن الاثیر، همان.
۸۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۹ و ۳۰؛
 ابن الاثیر، همان، و ابن خلدون، همان.
۹۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۶۰۴؛ ابی
 الحسن البلاذری، همان، ص ۱۴۷.
۹۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۲۲.
۹۲. محمد بن جریر طبری، همان.
۹۳. ابی الحسن البلاذری، همان و قدامة بن جعفر،
الخراج و صنعة الكتابة، ص ۳۰۲.
۹۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۹۵. همان.
۹۶. قدامة بن جعفر، همان.
۹۷. همان و ابی الحسن البلاذری، همان.
۹۸. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۲۸.
۹۹. همان، به ترتیب صفحه ۳۳۰ و ۳۳۶.
۱۰۰. همان، ص ۳۳۸.
۱۰۱. همان.
۱۰۲. همان، ص ۳۳۹.
۱۰۳. همان، ص ۳۴۰.
۱۰۴. همان.
۱۰۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۳؛ احمد
 ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۴۱.
۱۰۶. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۲۵. نصیبین
 صلح شهرهای رقه تا میافارقین فتح شد و تعداد
 سربازان نباید تغییر قابل توجهی نموده باشند.
۱۰۷. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۴۱.
۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۳.
۱۰۹. همان، ج ۲، ص ۳.
۱۱۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۸۴؛ احمد
 ابن اعثم کوفی، همان، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن خلدون،
 همان، ص ۵۵۲.
۱۱۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ج ۲، ص ۱۱.
۱۱۲. همان، ص ۲۳ و ۲۶.
۱۱۳. ابن خلدون، همان؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۶۴.
۱۱۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۳.
۱۱۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۱۶؛ ابی
 الحسن البلاذری، همان، ص ۳۰۱؛ ابن الاثیر، همان،
 ص ۱۸۵ و ابن خلدون، همان، ص ۵۵۷.
۱۱۶. ابن الاثیر، همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۶.
۱۱۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۳۲ و
 ابن الاثیر، همان، ص ۱۸۴.
۱۱۸. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۱۶؛ ابی
 الحسن البلاذری، همان، ص ۳۰۲؛ دینوری، همان،
 ص ۱۳۷.
۱۱۹. محمد بن جریر طبری، همان؛ احمد ابن اعثم
 کوفی، همان، ص ۶۰ و ۶۲؛ ابن خلدون، همان،

- ص ۵۵۸. ۱۲۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۳۳؛ ابی الحسن البلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۸۶؛ ابن خلدون، همان.
- ص ۱۲۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۵۰؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۶۶؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۹۲.
- ص ۱۲۲. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۶۶.
- ص ۱۲۳. همان، ص ۶۵.
- ص ۱۲۴. ابن الاثیر، همان.
- ص ۱۲۵. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۷۰.
- ص ۱۲۶. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، ص ۲۵۸.
- ص ۱۲۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۵۴؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۳۱؛ ابی الحسن البلاذری، همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۳؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۶۱.
- ص ۱۲۸. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۴۷؛ ابن الاثیر، همان و ابی الحسن البلاذری، همان، ص ۳۲۱.
- ص ۱۲۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۵۴ و ابن خلدون، همان، ص ۵۶۱.
- ص ۱۳۰. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ترجمه مستوفی هروی، ص ۳۷۸-۳۸۳؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۷۷.
- ص ۱۳۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۷۳.
- ص ۱۳۲. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ترجمه مستوفی هروی، ص ۳۸۲.
- ص ۱۳۳. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۷۷.
- ص ۱۳۴. همان.
- ص ۱۳۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۶؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۷؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۴۵.
- ص ۱۳۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵.
- ص ۱۳۷. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۶؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۷؛ ابن خلدون، همان.
- ص ۱۳۸. محمد بن جریر طبری، همان و ابن الاثیر، همان.
- ص ۱۳۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۶۰۰؛ البلاذری، همان، ص ۱۳۶؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۱۶؛ العسقری، همان، ص ۸۸.
- ص ۱۴۰. بلاذری، همان؛ یعقوبی، همان، ص ۱۰۷ و العسقری، همان.
- ص ۱۴۱. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۶۰۱؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۱۷ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۲۶.
- ص ۱۴۲. بلاذری، همان، ص ۲۲۲ و محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۰۶.
- ص ۱۴۳. بلاذری، همان.
- ص ۱۴۴. همان.
- ص ۱۴۵. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، ص ۱۷۹.
- ص ۱۴۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۵۹۴ و ۵۹۶.
- ص ۱۴۷. جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، پول و نظام‌های پولی، ص ۱۳۶.
- ص ۱۴۸. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۱۶۹ و ۱۷۱ و ابن خلدون، همان، ص ۵۶۳ و ۵۶۴.
- ص ۱۴۹. بلاذری، همان، ص ۳۰۶؛ ابن الاثیر، همان،

- ص ۱۹۰؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۱۴۷.
۱۵۰. بلاذری، همان.
۱۵۱. همان، ص ۳۷۲.
۱۵۲. العسقری، همان، ص ۸۹.
۱۵۳. احمد ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۵۴. ابن الاثیر، همان، ص ۲۴۰ و احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.
۱۵۵. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۲۰.
۱۵۶. همان، ص ۱۳۶؛ بلاذری، همان، ص ۲۲۸ و یقوعوبی، همان، ص ۱۶۵.
۱۵۷. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۶.
۱۵۸. همان، ص ۱۳۵.
۱۵۹. همان، ص ۱۳۶؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۲۵۶؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۳۷؛ بلاذری، همان، ص ۲۲۸؛ یقوعوبی، همان، ص ۱۶۵؛ الاتابکی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۱، ص ۸۰.
۱۶۰. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۳۷ و ابن الاثیر، همان.
۱۶۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۱۶۲. ابن الاثیر، همان، ص ۲۳۶؛ الاتابکی، همان، ص ۸۰.
۱۶۳. احمد ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه‌ی مستوفی هروی، ص ۲۹۱.
۱۶۴. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۱۸۰؛ العسقری، همان، ص ۱۲۰ و ابن خلدون، همان، ص ۵۸۰.
۱۶۵. ابن خلدون، همان؛ *تاریخ سیستان*، ص ۸۲؛ العسقری، همان، ص ۱۲۰؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۶۱ و بلاذری، همان، ص ۳۸۶.
۱۶۶. بلاذری، همان و ابن الاثیر، همان.
۱۶۷. احمد بن اسحاق یعقوبی، *فتوح البلدان*، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
۱۶۸. بلاذری، همان، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
۱۶۹. العسقری، همان، ص ۱۱۴.
۱۷۰. همان، ص ۱۱۵.
۱۷۱. همان و الاتابکی، همان، ص ۸۵.
۱۷۲. همان و ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲، ص ۳۱۸.
۱۷۳. العسقری، همان.
۱۷۴. *مصباح المنیر*، ذیل ماده‌ی رطل.
۱۷۵. جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، همان، ص ۱۳۶.
۱۷۶. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۱۸۰؛ العسقری، همان، ص ۱۲۰؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۸۰.
۱۷۷. ابن الاثیر، همان، ص ۲۶۲؛ ابن خلدون، همان.
۱۷۸. ابن الاثیر، همان، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۷۸ و ۵۷۹ و بلاذری، همان، ص ۳۹۵.
۱۷۹. بلاذری، همان، ص ۳۹۴.
۱۸۰. همان و ابن خلدون، همان، ص ۵۷۸.
۱۸۱. بلاذری، همان، ص ۳۹۵.
۱۸۲. همان، ص ۳۹۶؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۵۹؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۷۹.
۱۸۳. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۲۶۹.
۱۸۴. همان؛ بلاذری، همان، ص ۳۳۰؛ ابن الاثیر، همان،

- ص ۲۴۹؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۸۲. یعقوبی، همان، ص ۱۳۰.
۱۸۵. بلاذری، همان. ۲۰۱. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۲۹۸.
۱۸۶. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۰۳. ۲۰۲. دینوری، همان، ص ۱۱۲؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۷۷؛ یعقوبی، همان، ص ۱۳۳؛ ابن الاثیر و همان، ص ۵۸.
- ص ۲۵۹؛ الاتاکی، همان، ص ۸۷. ۲۰۳. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۹۶ و ۱۸۸. الاتاکی، همان.
۱۸۹. همان و العسقری، همان، ص ۱۲۰. ۲۰۴. همان.
۱۹۰. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۱۳؛ العسقری، همان، ص ۱۲۱.
۱۹۱. بلاذری، همان، ص ۳۹۸؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۶۰؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۷۹.
۱۹۲. بلاذری، همان. ۲۰۵. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۱۹۳. ابن الاثیر، همان، ص ۲۵۹. ۲۰۶. ابن خلدون، همان؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۷۹ و ابن الاثیر، همان، ص ۵۹.
۱۹۴. همان؛ بلاذری، همان، ص ۳۹۶؛ ابن خلدون، همان، ص ۲۶۰؛ ابن الاثیر، همان، ص ۳۱۴؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۱۳.
- همان. ۲۰۹. همان.
۱۹۵. مجموع غنایم شهرهایی که پیشتر بیان شد. ۲۱۰. محمدبن جریر طبری، همان و بلاذری، همان.
۱۹۶. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۵۴؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۰۹؛ ابن الاثیر، همان، ص ۵۲.
۱۹۷. احمد ابن اعثم کوفی، الفتح، ص ۷۵. ۲۱۱. همان و ابن الاثیر، همان، ص ۶۷.
۱۹۸. بلاذری، همان، ص ۱۰۹. ۲۱۲. همان.
۱۹۹. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۴۰؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۲۹۸؛ العسقری، همان، ص ۷۲؛ ابن الاثیر، همان، ص ۳۸ و یعقوبی، همان، ص ۱۳۰.
۲۰۰. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۴۰ و ۴۲؛ العسقری، همان، ص ۷۲؛ ابن الاثیر، همان، ص ۳۸ و همان و ابن خلدون، همان.

۲۱۸. محمدبن جریر طبری، همان.
۲۱۹. همان؛ ابن الاثیر، همان و ابن خلدون، همان.
۲۲۰. ابن الاثیر، همان، ص ۶۹.
۲۲۱. همان، ص ۶۱ و محمدبن جریر طبری، همان ج ۳، ص ۴۰۷.
۲۲۲. محمدبن جریر طبری، همان؛ بلاذری، همان، ص ۱۱۹ و ابن الاثیر، همان.
۲۲۳. ابن الاثیر، همان.
۲۲۴. همان، ص ۶۱؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۸۲.
۲۲۵. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۳۸۳؛ ابن الاثیر، همان، ص ۶۱.
۲۲۶. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۰۳.
۲۲۷. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۱۸۲؛ ابن الاثیر، همان، ص ۲۰۷.
۲۲۸. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۴۰۷؛ بلاذری، همان، ص ۱۱۹ و ابن الاثیر، همان، ص ۶۹.
۲۲۹. ابن الاثیر، همان.
۲۳۰. همان؛ محمدبن جریر طبری، همان، ص ۴۰۷؛ بلاذری، همان، ص ۱۱۹.
۲۳۱. محمدبن جریر طبری، همان و ابن الاثیر، همان.
۲۳۲. ابن الاثیر، همان.
۲۳۳. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۴۱۰؛ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی هروی، ص ۷۶.
۲۳۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۲۳۵. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۴۱۰.
۲۳۶. همان، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.
۲۳۷. همان، ص ۴۵۱ و ابن الاثیر، همان، ص ۸۷.
۲۳۸. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۴۶۹ و ۴۷۰ و ابن الاثیر، همان، ص ۹۲.
۲۳۹. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۱۷۶.
۲۴۰. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی مستوفی هروی، ص ۸۵.
۲۴۱. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۹۲.
۲۴۲. همان، ص ۹۰.
۲۴۳. ابن الاثیر، همان، ص ۱۲۳.
۲۴۴. ابن الاثیر، همان، ص ۱۴۸؛ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۲۸۰.
۲۴۵. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۲۴۶. همان.
۲۴۷. ابن الاثیر، همان، ص ۱۲۸؛ ابن خلدون، همان، ص ۵۴۲.
۲۴۸. همان.
۲۴۹. ابن الاثیر، همان، ص ۱۲۸.
۲۵۰. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۳۳۸.
۲۵۱. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی مستوفی هروی، ص ۱۹۸.
۲۵۲. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۴.
۲۵۳. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۷۶؛ احمد ابن اعثم کوفی، همان، ج ۲، ص ۴ و ۱۰۵؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۶۲.
۲۵۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۵.
۲۵۵. محمدبن جریر طبری، همان، ص ۷۶؛ ابن الاثیر،

- همان، ص ۱۶۲. هروری، ص ۳۹۱.
۲۵۶. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۶؛ محمد بن جریر طبری، همان، ص ۷۴ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۶۰.
۲۵۷. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۴.
۲۵۸. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۷۴؛ ابن الاثیر، همان.
۲۵۹. احمد ابن اعثم کوفی، همان.
۲۶۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۹۲؛ ابن الاثیر، همان، ص ۱۶۶.
۲۶۱. همان و احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۷.
۲۶۲. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۶۸.
۲۶۳. ابن الاثیر، همان، ص ۱۹۳.
۲۶۴. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۸۰.
۲۶۵. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۲۴۷.
۲۶۶. همان، ص ۱۵۸ و ابن الاثیر، همان، ص ۱۹۶.
۲۶۷. ابن الاثیر، همان، ص ۲۰۳.
۲۶۸. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۶۹. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۸۴ و ابن الاثیر، همان، ص ۲۰۷.
۲۷۰. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۲۷۱. همان، ص ۱۰۷.
۲۷۲. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲۷۳. همان، ص ۱۲۳.
۲۷۴. همان، ص ۱۱۲.
۲۷۵. همان، ص ۱۲۳.
۲۷۶. احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه‌ی مستوفی هروری، ص ۳۹۱.
۲۷۷. ابن اثیر، کامل در تاریخ، ترجمه‌ی عباس خلیلی، ج ۴، ص ۲۰۵.
۲۷۸. احمد ابن اعثم کوفی، همان، ص ۷۶.
۲۷۹. همان، ص ۹۲.
۲۸۰. همان، ص ۲۸۰.
۲۸۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۷.
۲۸۲. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۲۸۳. همه‌ی این موارد قبلاً ذکر شد.
۲۸۴. همه‌ی این موارد قبلاً ذکر شد.
۲۸۵. تعداد ۵۶ شهر، از شهرهایی است که قبلاً تحت عنوان شهرهایی ذکر شد که غنیمت از آنها گرفته شد، اما مقدار آنها معلوم نبود و برای ۸ شهر دیگر نوعی غنائم ذکر کردند، اما به درهم و دینار نیست. این‌ها هم قبلاً نوشته شد.
۲۸۶. با توجه به روحیه‌ی تجاری مردم جزیره‌ی العرب و رونق تجارت بر اثر فتوحات اسلامی، ثابت بودن سرعت گردش پول، آن هم در حد یک، غیر واقعی به نظر می‌رسد، ولی حداقل است.
۲۸۷. هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۵۵۳.
۲۸۸. یوسف قرضاوی، فقه الزکاة، ج ۱، ص ۲۶۴.
۲۸۹. ابن شیبیه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۱۰۲۱.
۲۹۰. عبدالرحمن فهمی محمد، فجرالسکة العریبة، ص ۲۳۵.

منابع:

- ابن اعثم کوفی، احمد، **الفتوح**، ترجمه‌ی محمد بن احمد مستوفی هروی (قرن ششم قمری)، تصحیح غلامرضا طباطبایی مسجد، چاپ اول (انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲).
- ابن اعثم کوفی، احمد، **الفتوح**، (لبنان، انتشارات دار الندوة الجديد).
- ابن الاثیر، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق مکتب التراث، چاپ اول، (دار احیاء التراث العربی).
- ابن جعفر، قدامة، **الخروج و صناعة الكتابة**، شرح و تعليق الدكتور محمد حسين الزبيدي، (نشر ۱۹۸۱).
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۷۳۲-۸۰۸ ق)، **تاریخ ابن خلدون**، ج دوم (لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق).
- ابن شیبیه، **تاریخ المدينة المنورة**، ج ۳ (بیروت، دارالفکر، بی تا).
- ابن کثیر دمشقی، **البدایه و النهایه** (بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۹ ق).
- الاتابکی، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**، (مصر).
- احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ الیعقوبی**، (قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۷۳-۱۴۱۴).
- البلاذری، ابی الحسن، **فتوح البلدان**، (لبنان، دار الکتب العلمیه).
- جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، **پول و نظام‌های پولی** (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش).
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **الاخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر.
- الذهبی، احمد بن عثمان، **تاریخ الاسلام** (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق).
- الطبری، لابی جعفر محمد بن جزیر، **تاریخ الطبری** (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (لبنان).
- العسکری، **تاریخ خلیفه بن خلیط**، تحقیق سهیل زکار (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق).
- فهیمی محمد، عبدالرحمن، **فجر السکة العربیه** (مصر، مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۵ م).
- قرضاوی، یوسف، **فقه الزکاة**، ج ۱ (لبنان، انتشارات الرسالة، ۱۹۸۱ م).
- مسعودی، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، چاپ اول (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۵).
- هندی، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، ج ۶ (بیروت، مکتبة التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق).
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، **البلدان**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش).